

ماهیت و حقیقت سحر در قرآن

چکیده

انسان دارای قدرتهای عجیب و غریب فراوان می باشد لذا می تواند کارهای خارق العاده و غیر طبیعی انجام دهد از جمله ی این امور خارق عادت سحر است که از طریق دعا، افسون و طلسم می باشد. انجام امور خارق العاده معمولاً از طریق علوم غریبه صورت می گیرد. سحر و جادو به عنوان یکی از این علوم غریبه (سیمیا) جایگاه خاصی دارد. «سحر» در لغت به معنی هر کاری یا چیزی است که مأخذ آن مخفی و پنهان باشد ولی درعرف عام غالباً به همان کارهای خارق العاده‌ای می‌گویند که با استفاده از وسائل مختلف انجام می‌شود. سحر امری آموختنی است و منشأ آن ابلیس می باشد لذا کسانی که از سحر استفاده می کنند با شیاطین در ارتباط هستند. امروزه وجود و تأثیرات سحر، طلسم و امثال آن از دیدگاه دین و علم اثبات شده و با توجه به تصریحی که خداوند در آیاتی چون «فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» دارد می توان به این نتیجه رسید که برخی از شعبه های سحر از امور واقعی است. ولی اسلام رفتن به سمت این امور و استفاده از آن را به شدت نهی می کند. هرچند که یاد گیری آن به طور کل حرام نیست و مردان خاص خود را می طلبد (زیرا درغیر این صورت آثار مخرب فردی و اجتماعی و حتی خانوادگی به بار می آورد)

در این تحقیق پس از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی سحر و واژه های مرتبط با آن، سحر از دیدگاه قرآن مورد توجه قرار می گیرد و سعی خواهد شد ضمن بیان شعبه های مختلف آن، موارد واقعی از غیر واقعی بازشناسی شود و مصادیق و نیز نحوه و میزان تاثیر آن از منظر اسلام و قرآن تبیین شود.

کلید واژه: سحر- ساحر- قرآن- ماهیت - تأثیر

مقدمه

انسان در جهان ماده قبل از تجربه و آموختن علوم به این نتیجه رسیده است که میان اتفاقات این جهان، قاعده علت و معلول حاکم است یعنی آب، علت رفع تشنگی است و خواب، علت رفع خستگی است. اما گاه در این جهان طبیعت اتفاقاتی می افتد که از انتظار مردم به دور است لذا این اتفاقات را جزء خارق العاده ها می شمارند. با شواهد فراوان تاریخی و علمی موجود باید قبول کرد که یک دسته از دانش ها به نام علوم غریبه در قدیم رایج بوده است که با پیشرفت علوم جدید از اعتبار و رواج افتاده است که سحر و شعبه های آن از جمله ی آنها محسوب می شوند. جادو یا سحر یکی از مقولاتی است که برخی از علما و فلاسفه قدیم جهان اسلامی در تحقیقات خود کم و بیش به آن پرداخته و در تألیفات خود شرح و توضیحاتی در چگونگی نگرش به جادو و انواع راههای رسیدن به آن ارائه داده اند. از جمله ابن ندیم در **الفهرست**، فخرالدین رازی در **تفسیر کبیر**، ابن سینا در کتاب **اشارات خود** و همچنین در **مقدمه ابن خلدون** و برخی کتب دیگر مبحثی را به سحر اختصاص داده اند.

در بررسی تاریخی مساله سحر، کشف آثار گیاهان، نخستین عامل پیدایش جادوگری و سحر به نظر می رسد. در دورانی که بشر از شناخت واقعیت بیماریها عاجز بود، اولین تلاش ها برای توجیه بیماری بر اساس مدرکات **بوده** و مبنای درمان نیز در تمام زمینه های پزشکی در ابتدا جادوگری و افسون بوده که مخلوق فکر و چاره اندیشی بشر و اساس اعتقادات او بوده است. قرن ها پیش از مسیح (علیه السلام) اختلالات روانی، مترادف با سحر و جادو و ارواح شیطانی بود. آنها بیماری را نتیجه تسخیر ارواح خبیثه می دانستند که چاره ی آن منحصر به خارج کردن آن ارواح مودی از بدن شخص مبتلا بود که طی مراسم ویژه انجام می گرفت. در سال ۱۴۸۶ کتابی درباره ی «تسخیر جن» نوشته شد که در آن ویژگیهای زشت و عادات ناپسند جادوگران و شیوه ی کار آنان تشریح شده و نشان می داد که بسیاری از قربانیان آنان بیماران روانی بوده اند. برای درمان هر کس که کوچکترین اثری از اختلال روانی در وی بود راهی جز افسون و جادوگری وجود نداشت.

مسائل مربوط به سحر و جادو از روزگاران قدیم به تدریج تنظیم می شد و با نام «علوم غریبه» به صور گوناگون مورد کاربرد ساحران و جادوگران قرار می گرفت. در دوران اسلامی در ایران، علوم غریبه در تعالیم اسماعیلیه رخنه ی عمیق داشته است و افسانه هایی نیز درباره ی اقدامات جادوگرانه ی آنها وجود دارد.

علی رغم توضیحات ذکر شده، در این مسأله که سحر از چه زمانی در میان بشر پدیدار شد و چه کسی آن را به دیگران انتقال داد، نظرات فراوان داده شده که هیچ کدام قانع کننده نیست اما آن نظری که بیشتر با ظاهر آیات قرآنی سازگار است این است که آغاز پیدایش سحر - به صورت علمی منسجم و دانشی که از استاد به شاگرد انتقال پیدا می کرد - به زمان حضرت سلیمان (علیه السلام) برمی گردد و خاستگاه آن

قوم یهود است. در عصر حاضر نیز به مسأله سحر از دیدگاه های مختلف علمی و فلسفی پرداخته شده به طوری که بسیاری از افعالی که در گذشته به صورت خرق عادت مطرح بوده امروزه یک اصل مسلم علمی و کلاسیک است که تقویت نیروی اراده و تلقین توسط مرتاضان نمونه ای از این امور می باشد. سحر و جادو در کتب مختلف به معانی مختلفی از جمله نیرنگ و خیال انگیزی، کمک گرفتن از شیطان با نوعی تقرب به وی، تصرف در صور طبایع و ... آمده است و مصادیق متعددی برای آن ذکر شده است اما این واژه و مشتقات آن، در قرآن که محور بحث ما است، شصت و شش بار ذکر شده و از مجموع آنها می توان استفاده کرد که سحر به دو قسم تقسیم می شود :

۱. سحری که مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده بازی و چشم بندی است و حقیقتی ندارد، چنانکه می خوانیم: «پس ناگهان ریسمانها و چوبدستی هایشان (جادوگران زمان موسی - علیه السلام -) بر اثر سحرشان در خیال اوچنین می نمود که آنها به شتاب می خزند» (سوره طه/۶۶)
۲. سحری که واقعاً اثرگذار است مثل اینکه باعث جدائی زن و شوهر و یا مریض شدن انسان و ... می شود، در قرآن می خوانیم: «آنها مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند... آنها قسمتهایی را فرا می گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی به آنها نمی رساند» (سوره بقره/۱۰۲)

معنای لغوی و اصطلاحی سحر و واژه های مرتبط

در بررسی معنای سحر و جادو در منابع مختلف به چند واژه بر می خوریم که برخی با یکدیگر مترادف هستند و برخی دیگر، متفاوت. این مترادف بودن یا متفاوت بودن واژگان گاه به وضع و استعمال لغوی بر می گردد و گاه به دیدگاه و نظر نویسنده آن مطلب و در برخی موارد واژگان فارسی و عربی استعمال می شوند. واژگانی از این قبیل: معجزه، کرامت، استجاب دعا، چشم زخم، تلقین، طلسم، سحر، جادو، کهنات، شعبده و... از میان این واژگان، سه واژه بسیار مهم و کلیدی است که تقریباً دیگر واژگان را در خود دارد، به همین جهت به همین سه واژه می پردازیم: کهنات، شعبده، سحر.

*** «کهنات»** یعنی فال گویی و غیب گویی، اختر گویی و اختر شناسی و از امور پنهان خبر دادن و مراد از آن، رابطه ی ارواح بشری با ارواح مجرده یعنی جن و شیاطین است و نتیجه آن کسب خبر از آنها راجع به حوادث جزئی مخصوص به زمان آینده در عالم کون و فساد است. از کتاب سرالمکتوم فخر رازی برمی آید که کهنات بر دو قسم است: قسمی از خواص بعضی از نفوس است و این قسم اکتسابی است و قسم دیگر با عزایم و مدد خواستن از ستارگان و اشتغال به آنها همراه است که سلوک در این طریق حرام است و به آن جهت از تحصیل و اکتساب آن احتراز واجب است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۸۷۷۸)

*«شعبده» به بازی میگویند که آن را نمودی باشد ولی بودی نداشته باشد و این با حرکت دست و سرعت آن صورت می پذیرد. شعبده یعنی چشم بندی، نظر بندی و حقه بازی و نیرنگ و تردستی (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۴۲۹-مهیار، متن، ص: ۵۲)

در فروق اللغویه در بیان تفاوت سحر و شعبده می گوید: عملی که در سحر انجام می شود و از آن طریق امری خلاف واقع برای دیگران تخیل می شود ممکن است با سرعت باشد یا با کندی اما شعبده حتما با سرعت انجام می شود و در واقع اخص از سحر است یعنی هر شعبده ای سحر است اما هر سحری شعبده نیست. (عسکری، ۱۴۱۰، ص ۲۷۲)

*«سحر» تصرفی است که در چشم بیننده واقع می شود تا گمان کند کار همان طور است که می بیند حال آنکه آن طور نیست. یعنی عملی خفی است که شیء را بر خلاف صورت و جنس آن مصور میکند البته در ظاهر نه در حقیقت. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۵)

از نظر لغت، سحر هر کار لطیف و دقیقی است که اسباب عادی آن پنهان است و از (سحر) به معنای «ریه» مشتق شده چون «ریه» یک عضو مخفی در بدن انسان است. سحر را سحر گفته اند چون از جهت خودش منصرف شده است و سحر شدن یک شخص یعنی پریشانی و مختل شدن عقل او. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۲۵) بنابراین می توان ماده سحر را مترادف با ماده صرف دانست.

بعضی هم سحر را افسون گری دانسته اند و آن چه که در آن جذابیت و فریبندگی خاص باشد. (معین، ج ۲، ۱۳۸۱ ص ۱۸۴۰، حرف س)

در فرهنگ لاروس سحر را افسون و جادو و هر امری که سبب و حقیقت آن دانسته نشود و جنبه نیرنگ و فریب داشته باشد معرفی نموده است. (خلیل جر، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۴)

سحر، هر کاری است که یاری شیطان در آن باشد. و افسونی است که چشم را محو خودش می کند و نیز بیان زیرکانه است. و سحر، همان عمل سحر و جادو است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۳۵)

در مجموع می توان گفت: سحر در لغت به هشت معنا آمده (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۲۱-۶۲۵)

که مهم ترین آن ها عبارت است از :

۱. خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و خدعه کردن.

۲. آنچه عوامالش نامرئی و مرموز باشد.

سحر در اصطلاح

برای درک دقیق‌تر معنای «سحر» که در قرآن آمده، می‌توانیم ابتدا به کیفیت و چگونگی «سَحَر» توجه کنیم زیرا این موقعیت طبیعی سَحَر برای حواس ظاهر قابل درک است، به تعبیر دیگر، «سَحَر» به عنوان واقعه‌ای طبیعی و عینی می‌تواند به ما کمک کند تا معنای نسبتاً دقیق‌تری از واژه‌ی «سحر» پیدا کنیم. «سَحَر» به هنگامی گفته می‌شود که هنوز روشنایی صبح سینه‌ی آسمان را نگشوده است با آنکه شب تقریباً پایان یافته اما هنوز هم هوا تاریک است و بسا که اغلب مردم خواب هستند و سفر کردن و جابجایی آدمی در این مقطع خاص زمانی می‌تواند از نگاه دیگران پوشیده و مخفی بماند، در قرآن نیز همین معنا را در باره‌ی لوط و چگونگی نجات او از شهر سدم می‌بینیم. (- سوره‌ی قمر آیه ۳۴ و سوره‌ی هود آیه ۸۱)

همان‌گونه که در هنگام سَحَر نمی‌توانیم چیزهای پیرامون خود را واضح و آشکار ببینیم. در عمل «سحر» که ساحر انجام می‌دهد هم نمی‌توانیم چگونگی سیر طبیعی آن عمل را مشاهده کنیم. ماده سحر و مشتقات آن ۶۶ مرتبه در قرآن آمده است از این شصت و شش بار سه بار آن در معنی آخر شب به کار رفته؛ یکبار به صورت مفرد (قمر/۳۴) و دو بار به صورت جمع (آل عمران/۱۷) و همچنین (ذاریات/۳۴) و آنچه غیر از این موارد در قرآن است، در معنی سحر و جادو آمده است. (عبدالباقی، ۱۳۸۲). جادو یا سحر، مجموعه‌ی باورها، اعمال، فنون و روشهایی که به کارگیری آنها برای کنترل یا دگرگون کردن شرایط فراطبیعی، طبیعی و محیط زیست، و رسیدن به مقاصد و اهداف نیک یا بد، مؤثر و سودمند پنداشته می‌شده است. در این امر، جادوگر یا از توان روحی و اراده‌ی شخصی خود و یا از برخی ابزارها، وسایل، اوراد، افسون‌ها، طلسمات و تعویذات برای رام و مهار کردن نیروهای فراطبیعی بهره می‌گرفته تا طبع، منش و میل آنها را مطابق با خواستها و نیازها بگرداند و بر پدیده‌های طبیعی، اندیشه، احساس و فرجام انسان، نیز امور جاری زندگی او تأثیر بگذارد.

شیخ انصاری در مکاسب به نقل از شهید اول در این باره آورده است:

۱. سحر کلامی است که به زبان جاری کنند؛ اورادی که مفهوم نباشد.

۲. یا چیزی که بنویسند.

۳. یا نوشته‌ای که به همراه دارند.

۴. یا اورادی که بخوانند و بر ریسمانی بدمند و سپس گره بزنند.

۵. قسم بدهند (به موجوداتی مثل جن یا شیاطین یا ملک قسم که فلان کار را بر ایشان انجام دهند)

۶. یا بخور دهند. (دود بدهند)

۷. یا بدمند.

۸. یا تصویر و مجسمه درست کنند. (ساحر، تصویر یا مجسمه ای از شخص مسحور درست کند، سوزن در آن فرو برد یا با چاقو قسمتی از آن را ببرد که با این کار ضرری جسمی بر شخص مسحور وارد می کند)

۹. یا با تصفیه نفس (ساحر با ریاضات غیر شرعی مثل اعمالی که مرتاض های هندی انجام می دهند) بتواند به صرف اراده کارهایی انجام دهند.

۱۰. یا با استخدام ملائکه یا اجنه یا شیاطین به کشف اشیای گم شده یا مسروقه و علاج امراض پردازند و به وسیله آن ها در بدن یا قلب یا عقل مسحور تأثیر بگذارند. (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۶-۳۸)

کاربردهای سحر و مشتقات آن در قرآن

ماده سحر و مشتقات آن ۶۶ مرتبه در قرآن آمده است:

«سِحْر» ۲۳ مرتبه در ۱۰۲ بقره، ۱۱۰ مائده، ۱۱۶ اعراف، ۷۶-۷۷ و ۸۱ یونس، ۷۱ هود، ۵۸-۷۱ و ۷۳ طه، ۳ انبیاء، ۴۹ شعراء، ۱۳ نمل، ۳۶ قصص، ۴۳ سبأ، ۱۵ صافات، ۳۰ زخرف، ۷ احقاف، ۱۵ طور، ۲ قمر، ۲۴ مدثر. «بِسِحْرِک» در ۵۷ طه. «بِسِحْرِه» در ۳۵ شعراء. «بِسِحْرِهَما» در ۶۳ طه. «بِسِحْرِهَم» در ۶۶ طه. «سِحْران» در ۴۸ قصص. «ساحر» ۱۲ مرتبه در ۱۰۹ و ۱۱۲ اعراف، ۲ و ۷۹ یونس، ۶۹ طه، ۳۴ شعراء، ۴ ص، ۳۴ غافر، ۴۹ زخرف، ۳۹ و ۵۲ ذاریات. «ساحران» در ۶۳ طه. «ساحرون» در ۷۷ یونس. «تُسَحَّرُونَ» در ۸۹ مومنون. «لِتُسَحَّرْنَا» در ۱۳۲ اعراف. «سَحَرُوا» در ۱۱۶ اعراف. «السَّحَرَة» ۸ مرتبه در ۱۱۳ و ۱۲۰ اعراف، ۸۰ یونس، ۷۰ طه، ۳۸-۴۰-۴۱ و ۴۶ شعراء. «سَحَّار» در ۳۷ شعراء. «مسحور» در ۴۷ و ۱۰۱ اسراء، ۸ فرقان. «مسحورون» در ۱۵ حجرات. «الْمُسَحَّرِينَ» در ۱۵۳ و ۱۸۵ شعراء. «أَسْحَار» در ۱۷ آل عمران، ۱۸ ذاریات. از این شصت و شش بار سه بار آن در معنی آخر شب به کار رفته ؛ یکبار به صورت مفرد (قمر/۳۴) و دو بار به صورت جمع (آل عمران/۱۷) و همچنین (ذاریات/۳۴) و آنچه غیر از این موارد در قرآن است، در معنی سحر و جادو آمده است. (عبدالباقی، ۱۳۸۲).

واژه سحر و مشتقات آن بیشتر در دو محور دور می زند:

نخست درباره ساحران عهد حضرت موسی (علیه السلام) که فرعون آنها را از همه جا جمع کرده بود و آنها تمام قدرت خود را متمرکز کردند و ریسمانها را به صورتی درآوردند که گویا مارند و مثل مار به حرکت در آمدند و چون موسی عصای خود را انداخت تمام آنها را بلعید و سحرشان باطل شد.

دوم در مورد تهمتهایی که مخالفان پیامبران و از جمله مخالفان پیامبر اسلام به پیامبران می زدند و آنها را ساحر و جادوگر قلمداد می کردند.

*راجع به محور نخست یعنی داستان ساحران فرعون به چند آیه توجه کنید:

«فَلَمَّا الْقَوْا سَحَرُوا اَعْيَنَ النَّاسَ وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ وَجَاؤًا بِسِحْرِ عَظِيْمٍ» (سوره اعراف / آیه ۱۱۶)

«و چون انداختند ، چشمهای مردم را سحر کردند و آنها را ترسانیدند و سحر بزرگی آوردند.»

«قال بل القوا فاذا حبالهم و عصيهم يخيل اليه من سحر هم انّها تسعى» (سوره طه/آیه ۶۶)
«گفت: بلکه شما بیاندازید پس ناگاه ریسمانها و چوب دستیهای آنان از سحرشان به موسی چنان وانمود شد که می دَوَند.»

*درباره محور دوم که به پیامبران تهمت جادوگری و سحر می زدند به عنوان نمونه به این آیات توجه کنید:

«و قال الذين كفروا للحق لما جائهم ان هذا الاّ سحر مبين» (سوره سباء / آیه ۴۳)
«کسانی که درباره حق وقتی به سوی آنها آمد، کافر شدند ، گفتند: این یک سحر آشکار است.»
«و ان يروا آية يعرضوا يقولوا سحر مستمر» (سوره قمر / آیه ۲)
«و اگر معجزه ای ببینند روی برگردانند و بگویند: این یک سحر نیرومند است.»
«و عَجِبُوا اَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (سوره ص / آیه ۴)
«و از اینکه بیم کننده ای از جنس خودشان (نه از فرشته و اجنه) بر آنها آمده تعجب کردند، و کافران گفتند: این جادوگری دروغ پرداز است.»
«قَالَ الْكَافِرُونَ اِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ» (سوره یونس/ آیه ۲)
«کافران گفتند این مرد ساحر آشکاری است»

سحر و جادو در قرآن

انجام کارهای خارق العاده و تصرفات غیر عادی در طبیعت و اشخاص ، از دیرباز مورد علاقه بعضی از افراد بشر بوده که با یادگیری و انجام آن خود را مشغول می کردند، یکی از وسایل انجام این نوع کارها سحر است.

الف: چیستی سحر و جادو

اموری که در مطالعه سحر در قرآن مورد توجه قرار می گیرد عبارتند از چیستی و واقعیت سحر، مصادیق سحر ،تاثیر سحر و حکم سحر. صریح ترین آیه ای که می توان مجموع مطالب مربوط به سحر را در آن یافت آیه ۱۰۲ از سوره بقره است که در همین آیه هم به صراحت درباره ی حقیقت و چیستی سحر سخنی نیامده است ولی با توجه به اینکه به شیطان نسبت داده شده و انجام دهنده آن را کافر معرفی کرده است وبا توجه به اینکه تاثیر آن بر زندگی مردم را پذیرفته است لذا می توان فهمید که اقسامی از سحر واقعیت دارد.

می توان مجموع کارهای خارق العاده ای را که به سحر نسبت داده می شود به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- کارهایی که با استفاده از خواص اشیاء و از راه علمی چون شیمی و فیزیک و مکانیک و مانند آنها می توان انجام داد و ترکیبات شیمیایی خاصی به وجود آورد که آثار غیر عادی دارند و یا با استفاده از قوانین مختلف فیزیک و مکانیک کارهای شگفتی را در معرض دید طرف مقابل قرار داد.

معلوم نیست که اطلاق سحر به این نوع کارها درست باشد ولی چون به هر حال کارهای خارق العاده ای انجام می گیرد، ممکن است بعضی از کسانی که به خواص اشیاء وارد نیستند آن را سحر تلقی کنند.

۲ - کارهایی که با تردستی و شعبده بازی و با استفاده از سرعت انجام عملیات و سلب قدرت تفکر از طرف مقابل انجام می گیرد بگونه ای که مقدمات کار چنان سریع و با شتاب حاصل می شود که بیننده از آن غافل می شود و فقط نتیجه را می بیند.

۳ - استفاده از تلقین و مجسم کردن اندیشه ها و اوهام طرف مقابل در نظر او به صورتی که تخیلات او به شکل واقعیت عینی جلوه کند و او در عالم تخیلات زندگی کند و از واقعیات غافل باشد همانگونه که انسان در عالم رؤیا چیزهای خارق العاده ای را می بیند و در یک لحظه از شهری به شهری می رود و یا دو شخص را که فرسنگها با هم فاصله دارند در یک جا ملاحظه می کند.

۴- استفاده از عالم مجردات و برقراری رابطه با شیاطین و ارواح و اجنه و بعضی از نیروهای غیبی به گونه ای که آن نیروها را به کار گیرد و توسط آنها یا از آینده خبر بدهد و یا دست به کارهای خارق العاده ای بزند. (انصاری، المکاسب، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۶)

ب: دیدگاه اندیشمندان درباره حقیقت سحر

در اینکه آیا سحر واقعیت دارد یا جزو خرافات می باشد، بین علمای اسلام اختلاف نظر وجود دارد (دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۶، ص ۲۱۳) و دو نظریه مشهور بیان شده است:

الف: برخی از علمای اسلام سحر را صرف خرافات می دانند و به آیه ۶۶ سوره مبارکه «طه»، «فَإِذَا جَاءَهُمْ وَ عَصِيَّتُهُمْ يَخِیلُ إِلَیْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى»، یا آیه ۱۱۶ سوره اعراف «فَلَمَّا أَكْفَوْا سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاؤُوا» استدلال می کنند. از جمله:

۱. ابوجعفر استرآبادی می گوید: سحر حقیقت ندارد، بلکه صرف تخیل و شعبده و چشم‌بندی است.
۲. علامه حلی در حقیقت داشتن سحر تردید کرده است و گفته است: «قول صحیح این است که سحر حقیقت ندارد و آن تنها یک نوع تخیل است» (محقق کرکی، بی تا، ج ۴، ص ۶۰)
۳. مرحوم مجلسی می گوید: بیشتر علما بر این عقیده اند که سحر از خرافات است، اما اینکه چرا اثر می کند و هیچ کس منکر اثر سحر نیست، در مقام توجیه اثر سحر گفته اند: اگر مسحور بداند که درباره او سحر کرده اند، توهم مسحور شدن باعث می شود که اثر سحر در او ظاهر شود، مثل تلقین به مریض. اما اگر اصلاً نداند که درباره او سحر کرده اند، در این خصوص با آنکه هیچ یک از علما منکر این نوع اثر

نشده‌اند، ولی هیچگونه توجیهی برای آن ندارند، مگر آنکه بگوییم این اعمال بر اثر استخدام جنّ و شیطاّن علیه شخص مسحور انجام می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۰، ص ۳۰-۳۲)

آنان که می‌گویند سحر از خرافات است به ماجرای حضرت موسی (علیه السلام) و ساحران استدلال می‌کنند که قرآن و احادیث در تفسیر این آیات می‌گویند: در حقیقت، چیزی ایجاد نشده بود بلکه آنها با شگردهای خاصی چشم‌بندی کرده بودند به گونه‌ای که مردم خیال می‌کردند که آن نخ‌ها و ریسمان‌ها به صورت مار واقعی درآمده است! «فَلَمَّا أَتَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ» (سوره اعراف/آیه ۱۱۶) پس چون (ابزارهای جادو را) افکندند چشمان مردم را جادو کردند به این صورت که مردم بواسطه ی حيله و شعبده ای که به کار گرفته شد حقیقت را بر خلاف آن چه که بود تخیل کردند. (کاشانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۱۳- قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۵۰- حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۷۶- فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۹۲)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه آورده است: «سحر در اینجا یک نوع تصرف در حاسه انسان است، بطوری که حاسه بیننده چیزهایی را ببیند و یا بشنود که حقیقت نداشته باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۷۴)

پس آن ساحران فقط توانستند چشم‌های مردم را سحر کنند چون سحر قدرت تغییر اشیاء را ندارد و نمی‌تواند در عمل، حقیقت اشیاء را تغییر دهد بلکه تنها یک تخیلی را در چشم‌های مردم ایجاد نمودند (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۲۰۸) و از آن جایی که واژه ی سحر از اساس به خدعه و هر نوع عامل پنهانی اطلاق می‌شود لذا این افراد تنها توانستند از طریق سرعت حرکت دست هایشان و استفاده از خواص شیمیایی و قوانین فیزیکی که در خود اشیاء وجود دارد اعمال خارق العاده ای را انجام دهند و البته آیات مختلف همین سوره در باب قصه ی فرعون و نیز عبارت «سحروا أعین الناس» و جمله ی «استرهبوهم» و تعبیرات دیگری که در سوره ی «طه» و «شعراء» آمده است همگی شاهد بر این امر هستند که تاثیر ساحران با به کار بردن یک سری امور پنهانی است که مخاطبین را تحت تاثیر قرار می‌دهد و آن ترسی که در اثر این امور بر مردم غالب می‌شود نیز اثر گذاری عمل آن‌ها را تکمیل می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص: ۱۵۰)

بنابراین ساحران چشم مردم را تحت تاثیر قرار داده اند نه قلب و عقل آن‌ها را (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص: ۱۶۴) رمانی می‌گوید: معنای «سحر الأعین» این است که چشم را از صحت درک به تخیل امور موهوم منحرف کرده اند و این امر با حيله های مخفی و شعبده بازی انجام گرفته است که اصلاً بویی از حقیقت نبرده است.

خود آیه شریفه دال است بر آنکه سحر حقیقت ثابت‌ه ندارد بلکه بنا بر دلایلی فقط «نمود» است:

۱- اگر در واقع آن عصا ها و طناب ها دارای حیات شده بود، نمی‌فرمود: سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ، بلکه می‌فرمود صاروا حیّات.

۲- در آیه دیگری آمده است: «يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» (سوره طه/آیه ۶۶) و همین که بعد از زمانی دو مرتبه آن شیء به حالت اولیه اصلی برمی گردد دال بر این است که ماهیت آن منقلب نشده است، به خلاف صدور معجزه از پیغمبر که قلب ماهیت می باشد. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص: ۱۶۲)

۳- لفظ سَحَرُوا أُعْثِنَ النَّاسِ نشان می دهد که سحر در چوبها و ریسمانها که انداخته بودند اثری نداشته و آنها بی حرکت مانده بودند، سحر فقط در چشمان تماشاگران اثر گذاشته بود و آنها دیده بودند که چوبها و ریسمانها به تندی حرکت می کنند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص: ۴۸۲- مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص: ۳۷۸)

۴- سحر جز بر خیال بر چیز دیگری سیطره ندارد (صادقی تهرانی، همان، ص: ۳۱۶)

یکی دیگر از آیات که بر حقیقت نداشتن سحر دلالت دارد آیه ۶۶ از سوره مبارکه ی طه است: «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» «گفت: شما بیفکنید، ناگهان از جادویی که کردند، چنان در نظرشان آمد که آن ریسمانها و عصاهایشان به هر سوی می دونند.»

نخستین چیزی که به فکر ساحران می گذرد سیطره بر نفس حاضران است. و این جو را با یک سلسله حرکات و یک سلسله حرفها و قصهها ایجاد می کنند. بعضی از آنان از قوای اجنه و بعضی از علوم غریبه سود می جویند. حقیقت سحر، خیالاتی است که می خواهد در برابر حق پایداری کند ولی نمی تواند. از واژه های «ریسمانها و عصاها» بر می آید که سحر جز تأثیر روانی نیست و در ماهیت آن شیء که موضوع سحر است تغییری حاصل نمی شود. از تعبیر قرآنی که می گوید «چنان در نظرش آمد که آن رسنها و عصاها به هر سو می دونند» (سوره طه/آیه ۶۶) این معنی به خوبی روشن می شود. (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۷، ص: ۱۵۵)

واینکه فرموده است يُخَيَّلُ (خیال میکرد) بواسطه این است که ریسمانها و عصاها حقیقتاً حرکت نمی کردند. بلکه نظر به اینکه در داخل آنها جیوه ریخته بودند، همین که آفتاب گرم شد، جیوه بالا رفت و چیزهایی که جیوه در داخل آنها بود بحرکت در آمدند. کسی که به این صحنه می نگریست و رمز آن را نمیدانست، گمان میکرد که واقعاً ریسمانها و عصاها بحرکت در آمده اند. (طبرسی، همان، ج ۷، ص: ۳۰- طوسی، بی تا، ج ۷، ص: ۱۸۶)

ب: برخی دیگر، قایلند به اینکه سحر واقعی است و به آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره بقره استدلال می نمایند. از جمله:

۱. شیخ طوسی در کتاب الخلاف می نویسد: نزد بیشتر علما از جمله: ابوحنیفه و اصحابش و مالک و شافعی سحر حقیقت دارد و با جادو می توان کسی را گشت یا مریض کرد یا دستش را فلج نمود یا بین زن و مرد تفرقه انداخت و چه بسا اتفاق می افتد که فردی در عراق، شخصی را در خراسان سحر کرده، او را بکشد.

۲. علامه طباطبایی می‌نویسد: درباره تأثیر اراده در افعال خارق العاده، سحر، کهنات و احضار ارواح جای هیچ تردید نیست که برخلاف عادت جاریه، افعالی خارق العاده وجود دارد. بسیاری از این کارها از کسانی سر می‌زند که با اعتیاد و تمرین، نیروی انجام آن را یافته‌اند. (طباطبایی، همان، ج ۱/ص ۳۶۴-۳۶۷، ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره. - مکارم شیرازی، همان، ج ۱/ص: ۳۷۷؛ مرتضی انصاری همان، ج ۳/ص ۵۶)

۳- در تفسیر احسن الحدیث آمده است: سحر فن و علمی است که ساحر به وسیله آن در چشم و فکر شخص تصرف می‌کند تا مثلاً ریسمان را مار به نظر آورد و یا دوست را دشمن بدارد، درباره ساحران فرعون آمده: «فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» (سوره طه/آیه ۶۶) یعنی به خیال موسی چنان می‌آمد عصاها و ریسمانهای ساحران به شدت حرکت می‌کند (حال آنکه آنها بی‌حرکت بودند) پس آنها در فکر و نظر موسی اثر گذاشتند نه اینکه ریسمانها را به حرکت آوردند. (قرشی، همان، ج ۱/ص: ۲۰۲)

۴- در بیان السعاده آمده است: این موضوع تخیل محض نیست بلکه در واقع وجود دارد. اهل عالم دارای تصرفی به اذن و فرمان خداوند در عالم طبیعت هستند، اعم از اینکه بی‌واسطه باشد، یا توسط اسباب و وسایلی از نفوس بشری. حال اگر نفس بشری (روان انسانی) با ریاضیات شرعی یا غیر شرعی از تیرگیها پاک گردد در این عالم تأثیر می‌نماید، به این گونه که آنها را تحت تأثیر و فرمان خود درآورده، به سوی آن عوالم جذب می‌کند. هر گاه این تأثیر از جانب اهل عالم سفلی باشد، به اسباب و وسایل آن «سحر» می‌گویند و این تأثیر گذاردن و اثرپذیری نیز «سحر» نامیده می‌شود. (خانی- ریاضی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص: ۱۶۹)

۵- حق کلام این است که: سحر اثر حقیقی دارد و آن امر وجدانی است و بر خلاف آنچه که بسیاری تصور می‌کنند، مجرد تخیل نیست. (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص: ۷۹)

در بررسی این نظرات می‌توان گفت: آنان که می‌گویند سحر از خرافات است به ماجرای حضرت موسی علیه السلام و ساحران استدلال می‌کنند که قرآن و احادیث در تفسیر این آیات می‌گویند که در حقیقت امر، چیزی ایجاد نشده بود، بلکه آن‌ها با شگردهای خاصی چشم بندی کرده بودند، به گونه ای که مردم خیال می‌کردند که آن نخ‌ها و ریسمان‌ها به صورت مار واقعی درآمده است.

اما آن‌ها که می‌گویند سحر واقعیت دارد، به موارد تجربی در جامعه استناد می‌کنند که مکرر دیده شده است بر اثر سحر، محبتی از شخصی در دل دیگری ایجاد شده یا زن و شوهری صمیمی بر اثر سحر از هم جدا گشته‌اند و یا چیزهایی که گم شده‌اند، پیدا می‌شوند. (مکارم شیرازی، همان، ج ۱/ص ۳۷۸)

ج: مصادیق سحر در قرآن

در آیات و روایات فراوانی به مساله سحر اشاره شده است از جمله در آیه ۶۰ سوره «بقره» که داستان ساحران فرعون و حضرت موسی^۱ ذکر شده و یا در آیه ۱۰۲ بقره که داستان دو ملک هاروت و ماروت که به خاطر زیاد شدن سحر و جادو، در زمان حضرت سلیمان فرستاده شدند، آمده است و نیز آیه ۴ سوره فلق که درباره دمندگان در گره ها سخن گفته شده است.

از مجموع آن چه در قرآن به کار رفته می توان استفاده کرد که سحر به دو قسم تقسیم می شود :

۱- سحری که مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده بازی و چشم بندی است و حقیقتی ندارد، چنانکه می خوانیم : پس ناگهان ریسمانها و چوبدستی هایشان (جادوگران زمان موسی - علیه السلام -) بر اثر سحرشان در خیال او {چنین} می نمود که آنها به شتاب می خزند (سوره طه، آیه ۶۶) که مصداق حقیقی سحر، همان سحر العیون است. (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۳۱)

۲- قسم دوم سحری است که واقعاً اثرگذار است مثل اینکه باعث جدائی زن و شوهر و یا مریض شدن انسان و ... می شود، در قرآن می خوانیم «آنها مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند ... آنها قسمتهایی را فرا می گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی به آنها نمی رساند» (بقره، آیه ۱۰۲)

در خصوص نوع دوم که ذکر شد می توان علاوه بر آیه ۱۰۲ سوره بقره ، آیه « من شر النفاثات فی العقد » و از شر دمندگان در گره ها» در سوره «فلق» را نیز متذکر همین مصداق از سحر دانست. البته بر اساس همین آیه و نظرات برخی مفسرین در خصوص این آیه علاوه بر اینکه سحر کردن شوهر توسط زن به عنوان مصداقی از سحر فهمیده می شود، می توان فهمید که سخن چینی نیز یکی از مصادیق سحر، می تواند باشد که در این جا در همین خصوص به بیان نظرات مفسرین پرداخته خواهد شد. پیش از آنکه به بیان نظرات مفسرین بپردازیم لازم است بحثی لغوی در خصوص واژه ی «نفث» و «عقد» را ذکر کنیم :

«نفث»: جمع کتب لغت «نفث» را بمعنی «یک نوع دمیدن» گرفته اند. راغب در مفردات میگوید «نفث افکندن اندکی آب دهان است و نفث جادوگر یا دمیدن دعا خوان باین نوع است که در گره ها میدمد و اندکی آب دهانش را بر آنها میافکند» راغب بعد از بیان معنی نامبرده آیه « من شر النفاثات فی العقد » را شاهد میآورد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص: ۸۱۶)

«عُقْد»: جمع عقدۀ است همان گره هایی است که دمندگان ساحر بر طنابها می زدند و بر آن اوراد سحر را می خواندند (طریحی، همان، ج ۳، ص: ۱۰۴)

^۱ نیز در آیات ۶۶ سوره طه و ۱۱۶ سوره اعراف

«النفاثات» زنها یا نفوسی هستند که در گرهها میدمند و اندکی آب دهان بر آنها می افکنند و چون جادوگران رشته‌ای را که بر آن گرهها زده‌اند بدست گرفته اورادی و اذکاری میخوانند و بر آنها میدمند و آنها را میگشایند و با این عمل چنین وانمود میکنند که گره از کار کسی گشاده‌اند، آنها را «نفاثات» یا «نفاثات فی العقد» یعنی دمنندگان، یا دمنندگان در گرهها میخوانند و جمیع کتب لغت چه آنها که نامبردیم (مفردات راغب، المنجد، مختار صحاح) و چه دیگران این لفظ را بمعنی ساحران و تعویذخوانان گرفته‌اند.

اینک برای تبیین مطلب به نقل اقوال مفسران در باره معانی «النفاثات فی العقد» میپردازیم: میدی در تفسیر کشف الاسرار (میدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص: ۶۷۰) و نیز فخر رازی در تفسیر خود (رازی، همان، ج ۳۲، صفحه ۱۹۶). میگویند: مراد از «نفاثات فی العقد» زنهایی هستند که عقل مردان را به دوستی و عشق خود می ربایند.^۱

ابو تمام میگوید:

«زنانی که با جادو از جوانمرد سلب تصمیم میکنند و دمنندگان در گرهها هستند.»^۲ شیخ طبرسی همین معنی را روشنتر و بهتر از قول ابو مسلم در مجمع البیان با این عبارت آورده است: «ابو مسلم گفته مقصود از نفاثات زنانی هستند که افکار مردان را ربوده آنان را به رأی و میل و هوس خود باز میگردانند» (طبرسی، همان، ج ۱۰، ص: ۸۶۶)

عبده میگوید ما میدانیم که «عقد» و «عقده» همان گره یا گره زدن در نخ‌ی یا ریسمانی است و به هر چیزی گفته میشود که ایجاد رابطه می‌کند یا آن را استوار سازد مثل اینکه خداوند رابطه شرعی میان زن و شوهر را «عقد النکاح» نامیده است یا ایجاب و قبول در معامله را «عقد بیع» مینامند و ما «عقده» میگوئیم و لفظ «نفاثه» مانند «علامه» است که بر زن و مرد هر دو گفته میشود (تاء برای مبالغه است نه برای تأنیث) و مقصود از نفاثات فی العقد «سخن چینان» هستند که روابط دوستانه و برادری میان مردم را بر هم میزنند و رشته الفت و مودت آنها را می‌گسلند. اما سر اینکه از ساعیان و خبر کشان در اینجا به «نفاثات فی العقد» تعبیر شده این است که خداوند خواسته آنان را به جادوگران شعبده باز تشبیه فرماید که با گره زدن و گره گشادن و حیل و نیرنگ و اعمال پنهانی و سری و اوراد غیر مسموع و نامفهوم بر مردم، اشتباه کاری مینمایند و آنها را از راه راست منحرف ساخته، عقاید و افکار باطلی در آنان بوجود می‌آورند. البته در سوره «ن» سخن چین را با تعبیر «مشاء بنمیم» (سوره ن / ۱۱) یعنی بسیار کوشا و دونده به سخن چینی، آورده است، و در این سوره با «نفاثات فی العقد». که عبده علت این تعبیر را اینگونه

^۱ النّفَاثَاتُ فِي الْعَقْدِ النِّسَاءُ اللَّوَاتِي يَسْلُبْنَ قُلُوبَ الرِّجَالِ بِحُجَّتِهِنَّ

^۲ السَّالِبَاتُ الْفَتَى عَزِيْمَةً بِالسَّحَرِ وَالنَّفَاثَاتُ فِي عَقْدِهِ

توضیح می‌دهد: مردم سخن‌چین، وجدان دوستان را نسبت به هم تیره می‌کنند و همانند جادو پیوند دوستی را پاره می‌کنند و مانند شب تیره که آدمی را به راه غلط میبرد این افراد هم دوستان را به راه بد و بد بینی به یکدیگر رهبری می‌کنند از این روی این آیه به دنبال «غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» آورده شده است. سخن چینی از این جهت که نمانان با وسائلی پنهانی و کوششهای مخفی و گفتگوهای سری دوستیها را به دشمنی تبدیل میکنند و افراد را به مطلب خلاف واقع معتقد و به رفتار ناپسند مصمم میسازند تقریباً نوعی جادو شمرده میشود. (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص: ۷۰۴) تأیید نظر عبده قول راغب (راغب اصفهانی، همان، ص: ۴۰۰) است که میگوید «از معانی سحر یکی هم چیزی است که سخن چین با سخنان آراسته و جالب توجه خود انجام میدهد»^۱ پس کار جادوگر و گفتار نمان، هر دو ظاهری آراسته و باطنی خلاف حقیقت و غرض و قصدی فاسد و ثمره‌یی تلخ و زیان‌آور دارند. اینست که در باره آنها لفظی بکار رفته که از لحاظ معنی ظاهری و متعارفی، مخصوص جادوگران است و در عین حال اطلاقش بر سخن چینان از حیث معنی واقعی و حقیقی هم (با توضیحی که دادیم) درست است و بزرگترین سحر همین است که انسان بین دو نفر دوست سخن چینی کند و بین دو نفر که با یکدیگر صلح و صفا دارند ایجاد عداوت نماید (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص: ۲۳۲)

این معنی که ما از عبده با تصرف در بیان، نقل به معنی کردیم با سیاق مطلب و آیات قبل و بعد آن سازگار نیز هست. زیرا در آیه قبل، از شب بسیار تاریک (غاسق) یاد شده و سخن چین کارش تاریک کردن است. او روابط را تیره و تاریک میسازد و دلهای دوستان را نسبت به یکدیگر سیاه و تاریک میگرداند و عبده خودش این تناسب با آیه قبل را یاد کرده است. آیه بعد مربوط به حسد و حسود است، و نمان و حسود با کسانی دشمنی میورزند و در زیان و آزارشان میکوشند که غالباً سابقه عداوتی با آنان ندارند. همچنین هر دو با عملیات مخفی و نهانکاری مقاصد فاسدشان را انجام میدهند. بعلاوه، موجب نمانی در اغلب اشخاص و اکثر اوقات همان حسد است.

طبق آنچه در اقوال این مفسرین آمده است می‌توان به این نتیجه رسید که یکی از مصادیق سحر با تأیید آیه سوره فلق همان سخن چینی است (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۶، ص: ۷۴۱)

با نظر به تفاسیر ذکر شده و معنای لغوی کلمه ی «نَفَاثَات» که در سطور پیشین اشاره شد می‌توان اینگونه نتیجه گیری کرد که برای لفظ «النَّفَاثَاتُ فِي الْعَقْدِ» علاوه بر معنی معمول و مشهورش که جادوگران است معانی دیگری نیز میتوان قائل شد:

۱- زنانی که با خود آرائی و دلربائی خود دلهای مردان را می‌ربایند و آنها را از عزمهای آهنین و تصمیمات استوار برای کارهای شایسته و سودمند باز داشته تابع هوسها و امیال خویش میسازند و به

^۱ السَّحْرُ مَا يَفْعَلُهُ النَّمَّامُ بِقَوْلٍ مَزْخَرَفٍ عَاتِقٍ لِلْأَسْمَاعِ

فساد و فحشاء و جنایت و خیانت میکشانند. (طبرسی، همان، ج ۱۰ / ص ۵۶۹- میبدی، ج ۱۰، ۱۳۷۱- بیضاوی، ۱۴۱۸)

۲- سخن چینیانی که روابط دوستی مردم را گسسته دلهاشان را نسبت بیکدیگر سیاه و تیره میسازند. (بر حسب توجیه عبده).

۳- عموم افراد و طبقات و اقوامی که با وسائل مختلف مثل اشاعه منکرات و فحشاء، و ترویج جنایات و مفاسد، افراد را از تصمیم به کارهای سودمند باز می دارند و یا در میان جوامع انسانی به ایجاد نفاق و اختلاف می پردازند و روابط مردم را از هم می گسلند تا آنها را در ضعف و انحطاط نگه داشته و مغلوب و مطیع خویش سازند، که از شر عموم آنها باید به خدا پناه برد.

با این توضیح و تفسیر جمیع ممالک نیرومند که به کشورهای ضعیف طمع بسته ملتها را غوطه ور در فساد و تباهی ساخته رشته وحدت دینی و میهنی آنها را از هم می گسلند و عموم استعمارگران و عمالشان و حکام جور که برای غارت اموال مردم و در بند کشیدن آنها به اشاعه فساد و ایجاد تفرقه در میان ملل و اقوام میکوشند «نفاثات فی العقد» میباشند. (شریعتی، ۱۳۴۶ ص: ۴۱۸- طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص: ۳۰۹)

البته همانگونه که در شروع بحث ذکر شد وجه دیگری از این مصداق سحر، در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده است که می فرماید «و یتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته».

د: تأثیر سحر و جادو از دیدگاه قرآن

«وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مُارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَعَلِّمُونَ مِنْهُمَا مَا يَفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» (سوره بقره/۱۰۲) «و یهود از آنچه شیاطین در عصر سلیمان از کتاب مدوّن جادوی خود می خواندند پیروی کردند، و سلیمان کفر نورزید یعنی گناه سحر را که در آن عصر سبب کفر یا به منزله کفر بود مرتکب نشد و لکن شیاطین کفر ورزیدند که به مردم سحر می آموختند، و نیز از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در سرزمین بابل نازل شده بود پیروی کردند با آنکه آن دو هرگز به کسی یاد نمی دادند مگر آنکه می گفتند: ما فقط وسیله آزمایشیم و سحر را فقط برای مقابله با ساحران و ابطال سحرشان به تو می آموزیم پس زنهار که کفر نورزید و سحر را در مورد ممنوع آن به کار مبندید ولی آنها از آن دو فرشته چیزی را می آموختند که میان مرد و همسرش جدایی می افکندند.»

یکی از اصول اساسی توحید، این است که همه قدرت ها در این جهان از قدرت پروردگار سرچشمه می گیرد، در آیه ۱۰۲ سوره بقره نیز در باب تأثیر سحر در روابط زن و شوهر آمده است: «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» منظور از «اذن» این است که خدا اثر سحر را باطل نمی کند یعنی اثر گذاری سحر امری لازم نیست که خدا در رفع آن ناتوان باشد ولیکن با این وجود اثر آن را باطل نمی کند. (بلاغی نجفی،

۱۴۲۰، ج ۱، ص: ۱۱۲) حتی سوزندگی آتش و برندگی شمشیر بی اذن فرمان او نمی باشد. متنها مفهوم این بیان مجبور بودن افراد در کار خود نیست. (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص: ۲۱) اسباب وجودیه اعم از اسباب عادیّه و اسباب خفیه تأثیر آنها در خارج مستند به مشیت و اذن الهی است و اگر مشیت الهی بر تأثیر آنها تعلق نگیرد تأثیر از کلیه اسباب گرفته میشود سحر هم مستند به اسرار خفیه است و تأثیر آن مستند به اذن و مشیت الهی است به این معنی که اثر سحر امر لازمی نیست که خداوند قدرت بر رفع و ابطال آن نداشته باشد لکن اثر آن را باطل نمیکند و بین آن و اراده مردم رها نموده و مانع نمیشود چنانچه بین مردم و سایر گناهان و تجاوزات آنان مانع نمیشود برای حکمتی که در این عالم مقدر فرموده است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص: ۱۳۰) خدا اجازه داده سحر ساحر اثر کند، همچنان که اجازه داده استعاذه و پناه بردن مومن هم اثر گذار باشد و تأثیر گذاری سحر ساحر را خنثی کند.

اما از آن جایی که کار ساحر متکی به نیروی محدود انسانی است لذا هر ساحری کارهای محدودی می تواند انجام دهد، و اگر ما ورای آن را بخواهند عاجز می ماند، او تنها کارهایی را می تواند انجام دهد که قبلا روی آن تمرین داشته و بر آن مسلط است و از پیچ و خم آن آگاه است و در غیر آن به کلی عاجز و ناتوان خواهد بود (مکارم شیرازی، همان، ج ۱۳/ص: ۲۴۲) مکر و حيله‌هایی که ساحران و جادوگران فرعونى بکار می بردند از همین جمله بوده است. این است که مفسران - گفته اند: عصا و رسن‌هایی که وسائل و ابزار جادوگری آنان بودند پوک و توخالی بودند. و ایشان مقداری (زیبق یعنی جیوه)^۱ (معین، همان، ۱۳۸۱) در جوف آن عصا و رسن‌ها می ریختند، و آنها را در مقابل آفتاب گرم قرار می دادند و چون جیوه با آن درجه از حرارت، متحرک و متصاعد می شود لذا آن عصا و رسن‌ها به طرز سریع و مهیبی به جنب و جوش می آمدند و رو به صعود می نهادند (نجفی خمینی، همان، ج ۱۲/ ص ۱۶) کسانی که به وجود جادو عقیده دارند، اثر بخشی آن را به چند علت می دانند:

به موجب عملی خاص، طبق دستورالعملی خاص؛ یا بواسطه ی سرعت عمل و سرعت حرکات دست. یا توسط قدرت اراده و خواست جادوگر؛ (ابن عاشور، بی تا، ج ۱، ص: ۶۱۶) و برای اینکه این اصول تأثیر گذار باشند شروطی باید محقق شود که برخی از آن در وجود ساحر و برخی هم در وجود مسحور می باشد. ساحر باید خیلی تیز هوش باشد و اراده ی قوی داشته باشد و از حوادث اطرافش تأثیر نگیرد و

^۱ (جیوه که آنرا: ژویه، سیماب، آبک، زیبق و مرکور هم می گویند: فلزی است نقره‌ای رنگ. در حرارت متعارفی مایع می شود. در - ۴۰- زیر صفر منجمد می گردد. در ساختن (بارومتر) و برای جیوه دادن آینه- بکار می رود. از ماده معدنی سرخ رنگی به نام سرنج بدست می آید. هر- گاه سرنج را حرارت بدهند جیوه بصورت بخار از آن خارج می شود، و آنرا در ظرفهای مخصوصی سرد می کنند، و بعد جمع آوری می کنند. گاهی هم به حالت خالص در طبیعت پیدا می شود) فرهنگ عمید) جیوه فلزی است به صورت مایعی بسیار سنگین. وزن مخصوص آن - ۱۳/۶- سیمین- فام و درخشان در - ۱۳/۹- منجمد می شود. و در - ۳۵۷- درجه به جوش می آید

بنیه ی سالمی داشته باشد و بتواند حیل هائی که به کار می بندد را مخفی نگه دارد و از همین روست که غالب ساحران مرد هستند. از طرفی مسحور هم باید کم بنیه و ضعیف العقل و سست اراده باشد تا ساحر به راحتی در او اثر کند به همین جهت است که د راکثر موارد زن ها و بچه ها و عموم مردم تحت تاثیر سحر ساحران قرار می گیرند (ابن عاشور، همان، ج ۱/ ص ۶۱۷)

مرحوم مجلسی رحمه الله می نویسد: بر حسب اقسام گوناگون سحر، چگونگی تاثیر آن نیز فرق می کند. پس آن قسم که از قبیل شعبده است کیفیتش نیز روشن است؛ با حرکات سریع دست از خطای دیگران استفاده می کنند و طرف مقابل، مثلاً، آتشی را که دور می چرخد به دایره ای آتشین می بیند.

اما این که به وسیله جادو حب و بغض یا غم و ناراحتی در قلب کسی به وجود بیاید ظاهر این است که خداوند همان گونه که در ادویه خواص دارویی قرار داده در اعمال ساحر یا اورادش نیز این خاصیت را نهاده است؛ همانند مستی در شراب یا تدخین در حشیش که زایل کننده عقل است یا این که اجنه و شیاطینی که توسط ساحر به استخدام گرفته می شوند موجب حب و بغض می گردند.

اما این که بعضی ادعا می کنند که ساحر توسط سحر باران نازل می کند یا ابرها را جمع می نماید، ما این را قبول نداریم که چنین چیزی ممکن باشد تا بتوان به واسطه جادو در عالم بالا تصرف نمود و خبر موثق در این باره به ما نرسیده است (مجلسی، همان، ج ۶۰/ ص ۳۸)

اما چشم زخم هم در آیات و روایات آمده و هم در اخبار که حقیقت دارد و به تجربه و مکرر و در موارد متعدد مشاهده شده است. (مجلسی، همان، ص ۳۸ و ۳۹)

برخی افراد با اجنه ارتباط برقرار می کنند و از طریق آنها می توانند اعمالی را انجام داده و به قدرت هائی نیز نائل آیند. به طوری که از آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) استفاده میشود جنیان نیز قدرت زیادی دارند یا حداقل گروهی از آنها این چنین هستند، می توانند کارهای مهم و سنگین را انجام دهند چنانچه چند نمونه از آن در قرآن ذکر شده مانند آن گروه از اجنه که در خدمت حضرت سلیمان بودند و به اذن خدا برایش محراب ها و ساختمان ها و تمثال ها و کاسه های بزرگ و دیگ های ثابت می ساختند. (سوره سبأ/ ۱۲ و ۱۳)

پس می توان گفت:

اولاً سحر می تواند از راه وهمیات بر ما اثر بگذارد. مانند ماجرای حضرت موسی (علیه السلام) که مردم طناب ها را به شکل مار می دیدند.

ثانیاً مساله سحر به دلیل مخفی بودن ابعادش، آمیخته با خرافات فراوان است. که در مواجهه با آن باید مراقب خرافات بود. کما اینکه اکثر مواردی که ما تصور می کنیم در آن سحر و جادویی وجود دارد، عاری از سحر است و اعمال و رفتار خود ما، نتایجی به دنبال آورده که به جای بازنگری در اعمالمان و تصحیح آنها، مساله را به سحر ارتباط می دهیم.

ثالثاً در سیستم زندگی بشر، هیچ فعلی خارج از حاکمیت خدای متعال واقع نمی شود. و اگر کسی بتواند با سحر تأثیری در زندگی ما بگذارد، اولاً باید بدانیم که همان ماجرا نیز امتحانی الهی است و ثانیاً با اتکا به نیروی لا یزال الهی می توانیم اثر سحر را از بین ببریم. همان گونه که آیت الکرسی و سوره ناس و فلق در این زمینه بسیار موثر هستند.

رابعاً: مساله سحر امر عجیبی نیست. همانطور که علل و عوامل طبیعی در زندگی ما اثر می گذارند، کسانی که متوجه جهان غیب هستند، می بینند که عوامل و علل غیر مادی بسیاری نیز در عالم وجود دارد. و کسانی که بتوانند قوانین جهان غیر مادی را بفهمند، تا حدی می توانند از علل غیر مادی نیز استفاده کنند. مثل مرتاضین که با استفاده از قوانین غیر مادی، می توانند قوانین امور مادی را نقض کنند. (مکارم شیرازی، همان، ج ۱، ص ۲۸۰، به نقل از وسائل الشیعه، باب ۲۵ از ابواب ما یکتسب به، حدیث ۱).

در هر حال خدای تعالی درباره جادوگران چنین فرموده: «آنان جز به فرمان خدا به کس زیانی نرسانند»^۱ و به همین سبب است که در جای دیگر می فرماید جادوگر پیروز نگردد و در آخرت هم به عذاب الیم گرفتار می آید: «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (سوره طه/۶۹)

نتیجه گیری

سحر و جادو و طلسم واقعیت دارد و قرآن وجود آن را تایید کرده، وجود چنین مطالبی در قرآن کریم نشانگر واقعی بودن سحر و جادو است که البته امری غیرعادی اند. اما همانند همه چیز، سحر هم تحت سیطره قدرت الهی است و ساحر با داشتن علم سحر، از دایره قدرت الهی خارج نیست و بدون اراده ی خدا قادر به انجام کاری نیست و به کسی نمی تواند ضرری برساند، ولی از آنجایی که خداوند برای هر چیز اثری قرار داده است، سحر و جادو نیز می تواند اثرات سویی داشته باشد که از آن جمله تأثیر آن بر روابط زناشویی و خانوادگی است.

در واقع انسان هر کاری را که اراده کند می تواند انجام دهد چون خدا از روح توانای خود در او دمیده ولی نمی تواند در برابر خدا شورش کند و از آن جایی که توانایی روح او جزیی از توانایی بینهایت خداست لذا طغیان و شورش او در برابر خدا موجب مغلوب شدن خود او است. «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى»

^۱ «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انصاری، مرتضی، المکاسب، سید محمد کلانتر بیروت، منشورات مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.، ج ۳.
- ۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التلویر، ج ۱، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۴- بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، ج ۱، چاپ ششم، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶
- ۵- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸،
- ۶- بلاغی، سید عبدالحجّه، حجه التفسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۱، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶.
- ۷- بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، چاپ اول، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰.
- ۸- حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۳ ق.
- ۹- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۴، چاپ اول، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
- ۱۰- خانی، رضا - حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعاده، ج ۲، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲.
- ۱۱- خلیل جر، فرهنگ لاروس ج ۲ ترجمه سید محمد طیبیان از کتاب المعجم العربی الحديث، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۳
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۹، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، سازمان لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷
- ۱۳- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحديث، ج ۶، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
- ۱۴- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعید، کشف الأسرار و عدّه الأبرار، ج ۱۰، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱-
- ۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲.
- ۱۶- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹.
- ۱۷- شریعتی، محمد تقی، تفسیر نوین، متن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۶.

- ۱۸- صادقی تهرانی، محمد، **البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن**، چاپ اول، قم، مولف، ۱۴۱۹.
- ۱۹- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، ج ۱۰، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۰- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، ج ۳، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ۲۱- طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ص: ۱۸۶
- ۲۲- طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان**، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
- ۲۳- طالقانی، سید محمود، **پرتوی از قرآن**، ج ۴، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- ۲۴- طیب، سید عبدالحسین، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸
- ۲۵- عبدالباقی، محمد فواد، **المعجم المفهرس للالفاظ القرآن**، تهران، حر، ۱۳۸۲.
- ۲۶- عبده، محمد، المنار، تالیف: محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ۲۷- عاملی، ابراهیم، **تفسیر عاملی**، ج ۸، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰.
- ۲۸- عسکری، حسن بن عبدالله، **فروق اللغویه**، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۹- فیض کاشانی، ملا محسن، **الأصفی فی تفسیر القرآن**، ج ۱، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- ۳۰- فضل الله، سید محمد حسین، **تفسیر من وحی القرآن**، ج ۱۰، چاپ دوم، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹
- ۳۱- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، ج ۳۲، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
- ۳۲- فراهیدی خلیل بن احمد، العین، ج ۳، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰
- ۳۳- قرشی، سید علی اکبر، **تفسیر أحسن الحدیث**، ج ۱، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
- ۳۴- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، ج ۵، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۳۵- کاشانی، محمد بن مرتضی، **تفسیر المعین**، ج ۱، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰ ق.
- ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ج ۱۳، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

- ۳۷- مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- ۳۸- مترجمان، تفسیر هدایت، ج ۷، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- ۳۹- مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۵، چاپ اول، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۴۲۱.
- ۴۰- معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۲، گردآورنده عزیزالله عزیزاده، تهران، بی نا، ۱۳۸۱.
- ۴۱- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۳، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴.
- ۴۲- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، قم، موسسه ال بیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- ۴۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۰، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۴۴- مهیار رضا، فرهنگ أبجدی عربی-فارسی، نرم افزار قرآنی جامع التفاسیر، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۴۵- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ج ۱۲، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸.